**باسمه تعالی**

[بررسی کفایت تکبیرات بدون خواندن أدعیّه و أذکار 1](#_Toc27150430)

[أدلّهی قول به عدم وجوب أذکار و أدعیّه 2](#_Toc27150431)

[وجه أوّل: اصل عدم وجوب 2](#_Toc27150432)

[مناقشه در وجه أوّل 2](#_Toc27150433)

[وجه دوم: تمسّک به اطلاقات 2](#_Toc27150434)

[مناقشه در وجه دوم 3](#_Toc27150435)

[وجه سوم: اختلاف روایات 3](#_Toc27150436)

[مناقشه در وجه سوم 3](#_Toc27150437)

[بررسی روایات مسأله 4](#_Toc27150438)

**موضوع**: احکام اموات/ کیفیّت نماز میّت / خصوصیّات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 14/10/1395 – سه شنبه – ج61

### بررسی کفایت تکبیرات بدون خواندن أدعیّه و أذکار

بعد از اینکه حجّت بر اینکه نماز میّت، پنج تکبیره دارد؛ تمام شد؛ بحث دیگر در این است که آیا این پنج تکبیره، کفایت می­کند؛ یا باید أدعیّه و صلوات و تشهّد هم ضمیمه بشود؟

مرحوم محقّق در شرایع[[1]](#footnote-1) فرموده ضمیمه کردن دعا لازم نیست. اگر کسی همین پنج تکبیر را بگوید، کفایت می­کند. مرحوم محقّق، در این بیان که فرموده أدعیّه و شیء آخر، لازم نیست؛ متفرّد است.

در مقابل، هم قدماء و هم متأخّرین، این فرمایش محقّق را در شرایع، قبول نکرده­اند. مرحوم صاحب جواهر از عدّه­ی زیادی از قدماء، از مرحوم کلینی، و مرحوم صدوق، نقل کرده است که آنها گفته­اند در نماز میّت، مجرّد تکبیرات کافی نیست. از جمله عبارت شهید را در ذکری، آورده است. (و في الذكرى «أن الأصحاب أجمعهم يذكرون ذلك في كيفية الصلاة كابني بابويه و الجعفي و الشيخين و أتباعهما و ابن إدريس، و لم يصرح أحد منهم بندب الأذكار، و المذكور في بيان الواجب ظاهره الوجوب»).[[2]](#footnote-2) ظاهر کلامشان هم که می­گویند نماز میّت، تکبیرات و اینهاست؛ یعنی اینها هم مثل تکبیرات واجب است. بعضی گفته­اند مذهب أصحاب، اجماع و لا خلاف است بر اینکه اینها کافی نیست. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف، ادعای اجماع کرده است. (دلیلنا اجماع الفرقه و أخبارهم).[[3]](#footnote-3)

بعید نیست که بگوئیم شهرت قدمائیّه بر عدم کفایت است؛ ولی اینکه چه جور شده که مرحوم محقّق، اصل دعا را انکار کرده است؛ ما نتوانستیم آن را بفهمیم. بعضی گفته اند که محقّق در کتاب نافع و معتبر هم همین جور گفته است. ولی صاحب جواهر فرموده در ایندو کتاب این جور نفرموده است؛ و عبارتهای این دو کتاب را آورده است.

از نظر أقوال، شهرت بر همین است که غیر از این تکبیرات، أذکار و أدعیّه­ای هم لازم است.

#### أدلّه­ی قول به عدم وجوب أذکار و أدعیّه

وجوهی را برای قول محقّق، ذکر کرده­اند.

##### وجه أوّل: اصل عدم وجوب

فرموده­اند، اصل عدم وجوب أذکار و أدعیّه است.

###### مناقشه در وجه أوّل

و لکن همانطور که مرحوم صاحب جواهر فرموده­ است؛ روایات، این اصل را قطع کرده­اند.

##### وجه دوم: تمسّک به اطلاقات

وجه ثانی روایات کثیره­ای که فرموده نماز میّت خمس تکبیرات است؛ که این روایات، اطلاق دارد چه با اذکار و ادعیّه باشند، یا بدون أذکار و أدعیّه باشند.

###### مناقشه در وجه دوم

که جواب این وجه هم واضح است. أوّلاً: آن روایاتی که می­گوید نماز میّت، پنج تکبیر است؛ اطلاق ندارد. یا از این باب وقتی که می­گوید نماز میّت پنج تکبیر دارد، یعنی با آن لواحقش. و یا اینکه قبول داریم ملحقات را نمی­گیرد، ولی باز می­گوئیم اطلاق ندارد؛ اینها را مقام ردّ اهل سنت است، که آنها چهار تکبیر می­گفتند. و از این حیث در مقام بیان نیست، که چیز دیگری دارد یا ندارد؛ و در علم اصول، ثابت است که وقتی تمسّک به اطلاق درست است که در صدد بیان از آن جهت باشد. ثانیاً: بالفرض اطلاق داشته باشند؛ ولی این اطلاق، قید می­خورد به روایاتی که این أذکار و أدعیّه را واجب کرده است. که این جواب، مبتنی است بر اینکه آن روایات، از جهت سند و دلالت تمام باشند. (در ادامه در مورد این روایات، بحث خواهد شد) اصل و اطلاقات، هر دو وجه اینها موهوم است.

##### وجه سوم: اختلاف روایات

مهم وجه ثالث است؛ و آن اختلاف روایات در مورد أدعیّه و اذکار است. و در بحث حیض و بعض جاهای دیگر گذشت که اگر در یک موضوعی، روایات مختلفه داشتیم؛ شاهد بر این است که مؤدَّیات آنها مستحب است؛ واجب باید منضبط باشد. و در محل کلام هم چون روایات مختلف است، کشف می­کنیم که خواندن أدعیّه و أذکار، مستحب است.

###### مناقشه در وجه سوم

کبری این وجه، مورد قبول است، که اختلاف، دلیل بر استحباب است. و کلام در صغریات است که آیا واقعاً این روایات اختلاف دارند؛ و یا اینکه با ظاهر مختلفشان، به یک جامعی، اتفاق دارند.

کسانی[[4]](#footnote-4) که جواب داده­اند از محقّق، قبول کرده­اند که این روایات، به ظاهرشان اختلاف دارند؛ ولی فرموده­اند این روایات، به یک جامعی، اتفاق دارند.

###### بررسی روایات مسأله

حال ما أوّل روایات را می­خوانیم تا ببینید این روایات، اختلاف دارند یا نه؟ و بعد ببینید که آیا کلام مرحوم خوئی که فرموده بر یک جامعی، اتفاق دارند؛ حرف درستی است یا نه؟

صحیحه زراره: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ قَالَ- تُكَبِّرُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ- لَا أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا- اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي حَسَنَاتِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ- وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ- وَ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ- وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ وَ تَقُولُ- اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ زَاكِياً فَزَكِّهِ- وَ إِنْ كَانَ خَاطِئاً فَاغْفِرْ لَهُ- ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ وَ تَقُولُ- اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ- وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ ثُمَّ تُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَ تَقُولُ- اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ فِي عِلِّيِّينَ- وَ اخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ- وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ ص- ثُمَّ كَبِّرِ الْخَامِسَةَ وَ انْصَرِفْ».[[5]](#footnote-5) در تکبیر اول اینها را آورده است؛ و از شهادت و دعا برای مؤمنین، صحبتی نکرده است. ضمناً آن مجموعه، بعد از همه تکبیرات آمده است.

روایت أبی ولّاد: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ- فَقَالَ خَمْسٌ تَقُولُ (فِي أَوَّلِهِنَّ) - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ- ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسَجَّى قُدَّامَنَا- عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ- وَ قَدْ قَبَضْتَ رُوحَهُ إِلَيْكَ- وَ قَدِ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ- وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ- اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ إِلَّا خَيْراً- وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ- اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَضَاعِفْ حَسَنَاتِهِ- وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ- ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ وَ تَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ».[[6]](#footnote-6) در این روایت، دعای برای مؤمنین را نیاورده است.

روایت علی بن سوید: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الرِّضَا (علیه السلام) فِيمَا يُعْلَمُ قَالَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ- تَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِأُمِّ الْكِتَابِ- وَ فِي الثَّانِيَةِ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ- وَ تَدْعُو فِي الثَّالِثَةِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ- وَ تَدْعُو فِي الرَّابِعَةِ لِمَيِّتِكَ وَ الْخَامِسَةُ تَنْصَرِفُ بِهَا».[[7]](#footnote-7) در این روایت، امّ الکتاب، آمده است. و در روایت، سوم و ششم همین باب هم بعض اینها را نیاورده است.

روایت فضل بن شاذان: «وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَ الْعِلَلِ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا (علیه السلام) قَالَ: إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ لِيَشْفَعُوا لَهُ- وَ لِيَدْعُوا لَهُ بِالْمَغْفِرَةِ- لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ- أَحْوَجَ إِلَى الشَّفَاعَةِ فِيهِ- وَ الطَّلِبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ- وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- دُونَ أَنْ تَصِيرَ أَرْبَعاً أَوْ سِتّاً- لِأَنَّ الْخَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- إِنَّمَا أُخِذَتْ مِنَ الْخَمْسِ الصَّلَوَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ».[[8]](#footnote-8) در این روایت، تمام غرض از نماز را دعای برای میّت، قرار داده است.

روایت اسماعیل بن جعفی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى وَ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ قِرَاءَةٌ وَ لَا دُعَاءٌ مُوَقَّتٌ- تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَ أَحَقُّ الْمَوْتَى أَنْ يُدْعَى لَهُ الْمُؤْمِنُ- وَ أَنْ يُبْدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)».[[9]](#footnote-9) این روایت، نفی می­کند آن روایتی که می­گفت امّ الکتاب بخواند. ظاهر این روایت، همین است که نماز میّت، همین دو رکن یعنی دعای بر مؤمن و صلات بر پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) را دارد. و همچنین می­گوید که این دو هم بهتر است؛ و واجب نیست.

موثقه یونس بن یعقوب: «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْجِنَازَةِ- أُصَلِّي عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ- فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَ تَسْبِيحٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَهْلِيلٌ الْحَدِيثَ».[[10]](#footnote-10) در این روایت، دعای بر مؤمن و صلوات بر پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) نیست.

و هکذا این اختلاف، در روایات مفصِّله هم هست؛ که مرحوم سیّد بعض آنها را در متن عروه، ذکر کرده است.

برای قول مرحوم محقّق، اینجور استدلال شده که اختلاف این روایات، دلیل بر این است که هیچ کدام از اینها واجب نیست؛ و مستحب است.

در مقابل، از مرحوم محقّق، جواب داده­اند که درست است که روایت اختلاف دارند؛ و لکن این روایات مختلفه، در یک چیز اتّفاق دارند. در بحث قبل هم مرحوم خوئی اتّحاد روایات را در بعض مضامین، ادعا کردند، با اینکه در کثیری از مضامین، اختلاف داشتند. شاید در بحث مواضع حنوط بود، که بعض روایات جبهه را داشت. ولی فرمود در مساجد با هم اتّفاق دارند و به آنها أخذ می­کنیم. در مقام هم فرموده که درست است که اختلاف دارند؛ ولی در دعای برای میّت و صلوات بر پیامبر، با هم اتّحاد دارند؛ لذا فرموده اصل دعا و صلوات، واجب است؛ و اما اینکه باید به چه کیفیّت گفته شود؛ در بحث آتی خواهد آمد.

و فرموده اما اینکه شهادتین در یکی از تکبیرات، واجب باشد؛ این را قبول نداریم، چون دلیلی ندارد. دلیلی بر وجوب شهادت در تکبیر اول، نداریم؛ إلّا روایت أمّ سلمه که مرحوم سیّد آن را در متن آورده است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ- ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ دَعَا- ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ - ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ دَعَا لِلْمَيِّتِ- ثُمَّ كَبَّرَ الْخَامِسَةَ وَ انْصَرَفَ- فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ- كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّينَ- ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ- ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ».[[11]](#footnote-11) مادر ابن مهاجر (أم سلمه) هیچ توثیقی ندارد. دلالت این روایت هم مشکل دارد.

مرحوم خوئی[[12]](#footnote-12) اشکال کرده است؛ فرموده همانطور که سند این روایت، مشکل دارد؛ دلالت آن هم مشکل دارد. چون فعل پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) را نقل می­کند؛ و دلالت بر وجوب ندارد. ما هم می­گوئیم افضل همین است. و شاید هم عمود کلام در این روایت، این اذکار نبوده است؛ و این روایت را برای ردّ عامه، نقل کرده است. ایشان نقل کرده که بحثی بین امّ سلمه و یک زنی از اهل تسنّن در گرفته بود؛ و آن شخص سنّی به امّ سلمه گفته شما در همه جاها خلاف مسلمین عمل می­کنید. بعد از امام صادق (علیه السلام) سؤال می­کند، و حضرت می­فرماید که این کار پیامبر بوده است؛ و پیامبر نماز را با پنج تکبیر می­خواندند.

روایت ابراهیم بن مهزیان هم در همین باب است؛ که تقریباً شبیه همین روایت است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ‌ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) عَلَى جِنَازَةٍ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً- وَ صَلَّى عَلَى أُخْرَى فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعاً- فَأَمَّا الَّذِي كَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً- فَحَمِدَ اللَّهَ وَ مَجَّدَهُ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى- وَ دَعَا فِي الثَّانِيَةِ لِلنَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- وَ دَعَا فِي الثَّالِثَةِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ- وَ دَعَا فِي الرَّابِعَةِ لِلْمَيِّتِ- وَ انْصَرَفَ فِي الْخَامِسَةِ- وَ أَمَّا الَّذِي كَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعاً فَحَمِدَ اللَّهَ- وَ مَجَّدَهُ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى- وَ دَعَا لِنَفْسِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ فِي الثَّانِيَةِ- وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي الثَّالِثَةِ- وَ انْصَرَفَ فِي الرَّابِعَةِ فَلَمْ يَدْعُ لَهُ لِأَنَّهُ كَانَ مُنَافِقاً».[[13]](#footnote-13)

ابراهیم بن مهزیاد، برادر علی بن مهزیار معروف است؛ مدح دارد و جهات زیادی برای توثیق دارد؛ از جمله کثرت روایت أجلّاء دارد، که همین برای توثیق ایشان کافی است. یکی از روایات مختلفه، همین روایت است؛ در تکبیره اُولی، حمد و تمجید خداوند آمده است. (فَحَمِدَ اللَّهَ وَ مَجَّدَهُ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى). ممکن است کسی بگوید که یکی از مصادیقش همین تمجید است. که به این هم می­شود استناد کرد. ولی این روایت در مورد فعل پیامبر است، و دلالت بر وجوب ندارد. این است که مرحوم خوئی، نسبت به وجوب شهادت در تکبیره اُولی، می­گوید مشکل داریم.

اینکه مرحوم خوئی، اتّفاق روایات را نسبت به دعا و صلوات، قبول کرده است؛ با روایت موثقه یونس بن یعقوب، سازگاری ندارد؛ زیرا در این روایت، دعا و صلوات نیامده است. «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْجِنَازَةِ- أُصَلِّي عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ- فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَ تَسْبِيحٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَهْلِيلٌ الْحَدِيثَ».[[14]](#footnote-14)

البته مرحوم خوئی به این جهت، التفات دارد؛ و جواب داده که این منافاتی با آن استنباط ما ندارد که فقط دعا و صلوات، واجب است؛ اینکه فرموده (إِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَ تَسْبِيحٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَهْلِيلٌ)، آن زیادی­های نماز میّت را می­خواهد بگوید؛ و اصل نماز میّت را نمی­گوید. در نماز میّت که تسبیح و تحمید نیست.

ما گیرمان در همین موثقه یونس بن یعقوب است که نتوانستیم بفهمیم که مضرّ به دعا و صلوات نباشد.

ممکن است کسی بگوید صحیحه اسماعیل بن جعفی هم با این استنباط ایشان، سازگاری ندارد. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى وَ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ قِرَاءَةٌ وَ لَا دُعَاءٌ مُوَقَّتٌ- تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَ أَحَقُّ الْمَوْتَى أَنْ يُدْعَى لَهُ الْمُؤْمِنُ- وَ أَنْ يُبْدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)».[[15]](#footnote-15)

مرحوم خوئی[[16]](#footnote-16) فرموده این روایت، دلالت دارد که دعا واجب است. چون وصف، مفهوم ندارد. و دعایش تحدید ندارد و موقّت نیست، یعنی محدَّد نیست، توقیتی نیست. نه تنها این روایت، دلالت بر خلاف ندارد، بلکه دلالت بر وفاق دارد.

ما هم می­گوئیم وصف، مفهوم ندارد؛ ولی از این روایت، فهمیده نمی­شود که دعا هم ندارد. بلکه با هر دو، می­سازد.

در ادامه مرحوم خوئی،[[17]](#footnote-17) شاهدی را برای اینکه دعا واجب است، اضافه کرده است؛ و آن شاهد، روایاتی است که در مورد نماز منافق وارد شده است که می­گوید این جور دعا کن. که دعای آن، بدل نماز مؤمن است؛ که در نماز مؤمن هم باید دعا باشد؛ و معلوم می­شود که اصل دعا واجب است؛ و چون نمی­شود که دعا را ترک بکند؛ و دعای به خیر هم نمی­شود بکند؛ لذا متعیّن شده در دعای به شرّ.

1. - شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌1، ص: 96 (الثالث في كيفية الصلاة‌ و هي خمس تكبيرات و الدعاء بينهن غير لازم و لو قلنا بوجوبه لم نوجب لفظا على التعيين). [↑](#footnote-ref-1)
2. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، ص: 34. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الخلاف، ج‌1، ص: 724. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 230 (و أمّا اختلاف الروايات فهو و إن كان كذلك إلّا أنه إنما يدل على أن الدعاء الوارد في هذه الرواية ليس واجباً معيناً و كذا الدعاء الوارد في الرواية الأُخرى للمعارضة، و أما أنه ليس بواجب أصلًا فلا.

   بل لا بدّ من الالتزام بوجوب الدعاء مخيراً، و أن الواجب هو الجامع المنطبق على كل واحد من الأدعية الواردة، و ذلك لما ذكرناه من أن للأمر ظهورين: ظهور في الوجوب و ظهور في التعيين، فاذا جاءنا دليلان على وجوب شيئين و علمنا أن كليهما غير واجب و إنما الواجب أحدهما فلا مناص من رفع اليد عن ظهور الدليلين في التعيين و الالتزام بوجوب أحدهما مخيراً). [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 61، باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 63 - 62 باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 64، باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 8. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 87، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 21. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 88، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 89، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 61 – 60، باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-11)
12. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 233 (إلّا أنها غير قابلة للاستدلال بها من وجوه: الأوّل: أنها إنما وردت لبيان أن التكبير الواجب في صلاة الميِّت خمس لا أربع لأنّ أُمّ سلمة ابتلت بامرأة من المنافقات في طريق مكة و استشكلت عليها بأنكم تخالفون المسلمين في جميع الأُمور حتى الصلاة على الميِّت فإنها أربع تكبيرات و الشيعة تصلي بخمس، و أُم سلمة حكت ذلك إلى الصادق (عليه السلام) و هو في مقام رد تلك الدعوى استشهد بسنة رسول اللّه (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) و فعله، فلا نظر لها إلى أن الدعاء واجب فيها على تلك الكيفية.

    الثاني: أنها حكاية فعل و الفعل لا يدل على الوجوب.

    الثالث: أنها مخالفة لما عليه المشهور و لا تنطبق عليه، و ذلك لاشتمالها على أنه بعد التكبيرة الأُولى تشهّد، أي شهد بوحدانية اللّه سبحانه، و لا دلالة لها على أنه شهد الشهادتين كما يعتبره المشهور، و اشتملت على أنه (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) بعد التكبيرة الثانية صلّى على الأنبياء و دعا مع أن المشهور يقولون بلزوم الصلاة على خصوص نبينا (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) من دون دعاء أو صلاة على الأنبياء ليشمل نبينا ضمناً، نعم اشتملت الرواية على الصلاة على محمد و آله (صلوات اللّه عليهم) على مرسلة الصدوق إلّا أنها أيضاً ضعيفة بالإرسال.

    الرابع: أنها ضعيفة سنداً، لعدم ثبوت وثاقة أُم سلمة و إن كانت مؤمنة. و تعبير الجواهر عنها بصحيحة محمد بن مهاجر لا دلالة فيه على صحّة الرواية سنداً، لأنه لم يقل صحيحة أُم سلمة و إنما قال: صحيحة محمد بن مهاجر، و معناه أن الرواية إلى محمد بن مهاجر صحيحة و ثبت شرعاً أنه قد أخبر عن امه، و ساكت عن صحتها بالإضافة إلى امه). [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 65 – 64، باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 9. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 89، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-14)
15. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 88، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-15)
16. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 232- 231 (كما يدل على ما ذكرناه صحيحة زرارة و محمد بن مسلم و معمر بن يحيى و إسماعيل الجعفي عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: «ليس في الصلاة على الميِّت قراءة و لا دعاء مؤقت، تدعو بما بدا لك» و ذلك لما ذكرناه في مفهوم الوصف من أن له مفهوماً غير المفهوم المدعى للقيود، بمعنى أنه إذا ورد: أكرم الرجل العالم، لم يدل ذلك على أن الرجل العادل غير واجب الإكرام، إذ لا يستفاد منه العلية المنحصرة، بل يمكن أن يدلنا دليل ثان على أن العدالة علة أُخرى للإكرام. إلّا أنه يدل على أن للعالمية مدخلية في ترتب الحكم على موضوعه و أن وجوب الإكرام لم يترتّب على طبيعي الرجل، بل على الحصة الخاصة منه و هو المقيد بالعلم و إلّا لكان أخذه في لسان الدليل لغواً محضاً. و على هذا يتبيّن أن نفي الوجوب في الصحيحة إنما ترتب على الدعاء المؤقت أي‌ المعين، و أما أصل الدعاء فلم ينف وجوبه فيها، فيستفاد منها أن أصل الدعاء واجب في صلاة الأموات لا محالة). [↑](#footnote-ref-16)
17. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 232 (و يدلُّ على ذلك أيضاً ما ورد من الدعاء على الميِّت إذا كان منافقاً و للميت إذا كان مؤمناً غير منافق، لدلالته على وجوب الدعاء في صلاة الميِّت بتلك الكيفية، أعني الدعاء عليه إذا كان منافقاً و الدعاء له إذا لم يكن منافقاً، هذا كلّه). [↑](#footnote-ref-17)